

پرتال جامع علوم انسانی

بخش رجال

مسئول: ابوالفضل شکوری

اصول جرح رجال

قاعده حبط

مقدمه:

با انجام بحثهای متعددی در رابطه با جرح و تعدیل رجال، بحثهای مقدماتی آن را به پایان رسانده‌ایم و اکنون در صدد آنیم که «اصول» و «قواعد» مربوط به «جرح رجال» را یکی پس از دیگری مطرح کنیم. لکن قبل از ورود به این موضوع، اشاره به چند نکته مهم نیز لازم می‌باشد.

نکته اول اینکه: آیا اصولاً اظهارنظر دربارهٔ رجال سیاسی، حکومتی، مذهبی، فکری و فرهنگی که صورت مثبت آن «توثیق و تعدیل» و صورت منفی آن «جرح و تضعیف» نام دارد، از «حقوق» مردم و افکار عمومی جامعه می‌باشد؟ و یا اینکه دیگران و افکار عمومی جامعه و امت اسلام حق ندارد دربارهٔ رجال و شخصیت‌های جامعه خود اظهارنظر و قضاوت کنند؟

نکته دوم اینکه: اگر فرض شود که مردم و به‌طور کلی «جامعه» و «امت» حق دارند راجع به رجال و شخصیت‌های خود اظهارنظر نمایند، آیا اظهارات آنان در این باره دارای اهمیت و ارزش هم هست، یا نه؟ آیا می‌توان عقیدهٔ عامهٔ مردم و افکار عمومی امت اسلام را دربارهٔ رجال مؤثر و نامدار خودشان، پایه و معیار قضاوت قرار داده و از نظر قضایای تاریخی دربارهٔ شخصیت رجال به قضاوت نشست، یا نه؟

و اگر چنین چیزی وجود دارد، محدودهٔ آن تا کجاست و داوری افکار عمومی امت در چه مسائل و ابعاد از زندگی رجال قابل استناد و تنفیذ است؟

در پاسخ این سؤالات باید بگوئیم که جواب سؤال اول مثبت می‌باشد؛ یعنی این از حقوق مردم و امت اسلامی است که دربارهٔ نیک و بد امور و به‌طور کلی مثبت و منفی بودن شخصیت‌ها و رجال جامعهٔ خود قضاوت کنند و اظهار نظر نمایند؛ به‌دلیل اینکه این رجال بخشی از آن جامعه هستند و مجموعهٔ افراد یک جامعه نیز همچون سرنشینان یک کشتی محسوب می‌شوند که همهٔ آنان در برابر همدیگر مسئولیت دارند و هیچکدام از آنان حق ندارند در داخل کشتی کاری انجام دهند که موجب واماندگی کشتی و عدم امکان وصول آن به ساحل باشد.

در یک جامعه نیز مردم حق دارند از نظر زندگی اجتماعی و خصایص شخصی رجال که آثار آن به‌طور مستقیم عاید و مؤثر در جامعه می‌شود مانند صفات ظلم و عدل و غیره دربارهٔ همدیگر قضاوت نمایند؛ و در این مسئله هیچگونه تفاوتی میان مردم عادی و رجال و شخصیت‌های برجسته وجود ندارد. و رجال و شخصیت‌ها ازین عمومیت مستثنی نمی‌باشند. مسئله تشریح امر به‌معروف و نهی از منکر نیز

در اسلام نشانه صحه‌گذاردن بر چنین شیوه و اندیشه‌ای است. بلکه باید گفت این مطلب به‌ویژه دربارهٔ رجال و شخصیت‌های يك جامعه که در واقع تبلور ارزشها و نیز امکانات و استعدادهای ملی و عمومی يك قوم و يك امت محسوب می‌شوند، صدق بیشتری دارد. به‌ویژه اینکه اگر آنان در رابطه با زندگی اجتماعی و شخصی مردم دارای منصب و مسؤلیتی رسمی باشند.

لذا از جمله «حقوق» امت و جامعه در اسلام این است که جامعه بتواند در برابر رجال و شخصیت‌های خود قضاوت کند، اعم از اینکه این مسئله يك قضیه مربوط به روز باشد و یا يك قضیه تاریخی و مربوط به گذشته، که در مقام نگارش زندگی‌نامه و تاریخ صورت بگیرد. در این زمینه مولا امیرالمؤمنین علی (ع) سخن نفی دارد که شایسته توجه و تعمق می‌باشد. آن حضرت خطاب به حاکم مصر «مالك اشتر نخعی» که از جانب آن‌حضرت به حکومت آن سرزمین منصوب شده بود، چنین می‌فرماید:

«ای مالك! من ترا به سرزمینی فرستادم که پیش از تو نیز دولتها و حکومت‌هایی داشته است، یا حکومت عدل و یا حکومت جور. بدان که مردم در امور تو همان‌گونه نظر می‌کنند که خودت پیش از این در امور حکام قبلی می‌نگریستی، و همان حرف‌هایی را دربارهٔ تو خواهند زد که تو دربارهٔ حکام دیگر می‌زدی. برای اثبات صلاحیت صالحان به‌آنچه که خداوند بر زبان بندگان خود جاری می‌گرداند، استدلال می‌توان کرد. بنابراین، باید بهترین پس‌انداز تو پس‌انداز توشهٔ عمل صالح باشد، و باید هوای نفس خود را مالك شوی و آن را در اختیار خود بگیری.»

اگر اندکی در فرمایش امیرالمؤمنین دقت کنیم معلوم می‌شود آن حضرت به هرسه نکتهٔ یاد شدهٔ ما در این فراز كوچك پاسخ داده است:

اولاً، این را از حقوق طبیعی و عادی مردم دانسته است که دربارهٔ حکام خود نظر بدهند و راجع به‌خوب و بد آنان قضاوت کنند.

ثانیاً، فرموده است که خداوند مستند صلاحیت و حقانیت صالحان را به‌زبان بندگان خود جاری می‌گرداند و این مطلب بدین معنی است که اظهار نظر مردم راجع به‌رجال صالح در تأیید صلاحیتشان ارزش دارد. پس در جرح رجال ناصالح نیز به‌طریق اولی چنین است.

ثالثاً، محدودهٔ حق قضاوت مردم دربارهٔ رجال را نیز معین فرموده است. مردم در امور رجال جامعهٔ خودشان به‌عنوان «يك امر اجتماعی» حق اظهار نظر دارند. مثلاً، از این نظر که فلان شخص به‌جامعه حکومت دارد و یا فلان منصب اجتماعی را دارد که به‌نحوی از انحاء به‌سرنوشت عمومی نیز بستگی دارد.

لذا در اینجا خود به‌خود نکتهٔ سومی هم به‌مطالب یاد شده افزوده می‌شود و آن

اینکه در رجال‌شناسی و در مقام جرح و تعدیل رجال خوانندگان نباید انتظار داشته باشند که ما به بررسی مسائل شخصی و فردی رجال پردازیم، بلکه باید توجه داشته باشیم که اصول جرح و تعدیل رجال بر محور کلیات مربوط به زندگی سیاسی و اجتماعی شخصیتها دور می‌زند و ما قواعد و ضوابط کلی را در این زمینه‌ها ارائه خواهیم داد.

البته مطالعه روان‌شناسانه شخصیت رجال گاهی در تاریخ ضرورت پیدا می‌کند، لکن نگاه روان‌شناسانه و تحلیلی به ابعاد روحی شخصیتها چیزی غیر از پرداختن به جزئیات متعلق به زندگی شخصی و خصلتهای فردی غیر مؤثر در زندگی اجتماعی و سیاسی است. البته دورنمای شخصیت یک فرد از نظر بهمنشی و بیمارمنشی، با ملاحظه نقطه قوتها و نقطه ضعفهای شخصی و فردی نیز قابل دسترسی و ترسیم می‌باشد. لکن پرداختن به این کار در یک حد محدود لازم است؛ و در این حد معین نیز ما قبلاً راجع به آن سخن گفته‌ایم؛ به‌ویژه با مراجعه به جدول جنود عقل و جهل که در شماره دهم یاد مطرح شده، این مقدار نیز تحقیقی قابل تحصیل است.

در هر حال، ما در این سلسله نوشتارها اصول و قواعد و ضوابط کلی را برای جرح و یا تعدیل رجال می‌آوریم که به زندگی اجتماعی و سیاسی و عمومی آنان مربوط باشد؛ و از هم اکنون آن اصول را مطرح می‌کنیم. در نخستین قسمت «اصول جارحه رجال» را بیان می‌کنیم و اولین اصل از اصول جارحه رجال که برای این منظور برگزیده‌ایم «قاعده حبط» نام دارد. شیوه کاربرد آن در رجال‌شناسی، در پایان گفته شده است. با این حال باید توجه داشته باشیم که این قاعده در مطالعه و قضاوت درست زندگینامه رجالی که در عمر خود فراز و نشیبهای فکری و عقیدتی و عملی فراوان دیده و مواضع فکری و سیاسی گوناگون در دوران زندگی خود داشته‌اند، کاربرد مؤثر دارد و با استمداد از این قاعده می‌توان مشکلات تحلیلی و فکری مربوط به این موضوع را حل کرد.

«قاعده حبط» برای مبنای مسلم استوار گشته است که هیچ انسانی الزاماً از اول عمر تا آخر عمرش در یک حالت و موقعیت و وضع فکری و عملی، اجتماعی و سیاسی یکسانی قرار ندارد؛ شخصیت و فکر انسان دارای ثبوت نیست؛ لذا در مقام تاریخ و زندگینامه‌نویسی نیز این نکته باید مد نظر باشد و در زندگی هر فردی حتماً به یک منحنی ویژه معتقد باشیم. قاعده حبط می‌تواند شیوه ترسیم چنین منحنی را در زندگینامه‌نویسی هر یک از رجال به دست بدهد. با توجه به این توضیحات است که اینک اصل قاعده حبط در سه بعد ریشه‌یابی لغوی، مفهوم - شناسی و کاربردی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

زمینه سخن

از جمله اصولی که در رجال‌شناسی و در جهت جرح رجال، در محدوده شرعی ویژه و معینی می‌توان از آن استفاده نمود، به‌هدر رفتن و حبط شدن اعمال نیک انسان و نادیده گرفته شدن سوابق و گذشته‌های خوب او با ارتکاب برخی جرائم و گناهان می‌باشد. البته عکس این قضیه نیز صادق است، و آن عبارت است از سسته‌شدن معاصی، جرائم و گناهان پیشین افراد به‌واسطه انجام برخی اعمال حسنه در مراحل بعد.

این مسئله را به‌طور کلی و با در نظر گرفتن دو جانب قضیه، اصطلاحاً «احباط و تکفیر» می‌نامند؛ لکن بعد اول آن به‌طور منفرد «احباط» و یا چنانکه در این نوشته نیز برگزیده شده «قاعده حبط» نامیده می‌شود.

برای اینکه دیدگاه‌های مختلف موجود در این مسئله تبیین شود، و چگونگی و محدوده دلالت این قاعده بر جرح رجال آشکار گردد، بایسته است که نخست معنای لغوی و اصطلاحی این واژه کاملاً ارزیابی و روشن شود؛ و برآن اساس تعریف مشخص و واضحی از «احباط و تکفیر» و نیز خود «حبط» به‌دست بیاید، تا بتوان به‌بررسی جوانب دیگر مسئله پرداخت.

تعریف حبط:

ماده «حبط» در لغت به‌معنای گوناگونی آمده است، مانند: درد کردن و آماسیدن شکم شتر، ورم کردن زخم، به‌هدر رفتن خون، بطلان عمل، کار بی‌بهره و...^۱ در المیزان آمده است:

«گفته شده است که اصل واژه حبط از حبط می‌باشد، و معنای آن این است که حیوان به‌قدری بخورد که شکمش نفخ و آماس کند، و چه بسا که به نابودی آن منجر شود.»^۲

واژه «تکفیر» نیز هم‌ریشه کفر و کفاره به‌معنای «پوشانیدن» می‌باشد. و در اینجا به‌معنای رایج آن یعنی ابراز حکم ارتداد و بی‌دینی اشخاص نیست، بلکه منظور از آن همان معنای لغوی، یعنی «پوشانیدن» می‌باشد. چون جرائم و گناهان پیشین فرد به‌واسطه اعمال حسنه و صالحه بعدی «پوشانیده» شده و جبران می‌شود، یعنی اعمال حسنه او به‌مثابه کفاره گناهان پیشین‌اش تلقی می‌شود.

علامه حلی «احباط و تکفیر» را به‌طور کلی این‌گونه تعریف کرده است:

«معنای احباط و تکفیر اینست که ثواب‌های پیشین آدمی با گناهان بعدی او از بین برود و حبط و هدر شود، و نیز گناهان قبلی او با اعمال صالح و طاعات متأخر و بعدی او از بین برود، یعنی اعمال حسنه‌اش کفاره اعمال ناشایسته او گردد.»^۳

علامه طباطبائی نیز فقط «حبط» را بدون توجه به ضد آن «تکفیر» چنین تعریف کرده است:

«حبط عبارتست از باطل شدن عمل انسان و سقوط آن از توان تأثیرگذاری در تأمین سعادت انسان.»^۴

علامه مجلسی نیز درباره حبط و تکفیر گفتار مفصل و مشابهی دارد که بعداً با اهم آن گفتار آشنا خواهیم شد.

در مجموع با توجه به مطالب و نکاتی که گفته شد و آیات و روایاتی که اندکی بعد ذکر خواهد شد، در تعریف قاعده حبط می‌توان چنین گفت:

حبط یا احباط عبارت است از باطل شدن و به‌در رفتن اعمال حسنه و سوابق نیک افراد به واسطه ارتکاب گناه و معصیت در مراحل بعدی زندگی و نیز تأثیر منفی گذشته‌های گناه‌آلود افراد در سرنوشت اجتماعی و سیاسی آینده آنان، که نتیجه مستقیم اینها از دست دادن برخی صلاحیتهای سیاسی و اجتماعی مرتکبین این قبیل اعمال می‌باشد.

چنانکه ضد آن یعنی تکفیر نیز عبارت است از پوشانده شدن برخی سوابق ناشایسته و معاصی قبلی افراد توسط اعمال حسنه و صالح بعدی آنان، که نتیجه مستقیم آن توثیق و تعدیل افراد و کسب برخی از صلاحیتهای اجتماعی می‌باشد. روی این اصل، قاعده حبط یکی از اصول و موازینی است که در رجال‌شناسی و شرح‌حال‌نگاری و تاریخ، کارآئی دارد. با استفاده از این قاعده می‌توان منحی زندگی رجال را ترسیم نموده و ملاک قضاوت مهمی درباره شخصیت‌شان به‌دست آورد. لکن باید توجه داشته باشیم مسئله «حبط اعمال» پیش از آنکه وارد رجال‌شناسی شده و یک مسئله رجالی باشد، یک مسئله «کلامی» است. احباط و تکفیر از مسائل و موضوعات پر منازعه و ریشه‌دار علم کلام بوده، و فرقه‌های اسلام درباره آن نظرات گوناگونی ابراز داشته‌اند. بنابراین، برای اینکه این مسئله از ابهام به‌در آید و جنبه‌های ذی‌ربط آن به مسائل رجال‌شناسی و تاریخی از دیگر ابعاد آن تفکیک شود، لازم است ضمن یک سیر کوتاه در تاریخچه این مسئله، کم و کیف آن به‌طور دقیق واضح شود، تا بتوان کاربرد آن در رجال‌شناسی و علم تاریخ را شناسائی نمود و استفاده عملی در مقام پژوهش انجام داد. لکن باید توجه داشته باشیم که محور سخن ما در اینجا فقط مسئله «حبط» یا «احباط» می‌باشد، و درباره نقطه مقابل آن یعنی «تکفیر»، در اینجا به‌گونه خاص سخن نخواهیم گفت؛ چرا که درباره آن، ضمن مباحث دیگری همچون «استبصار»، و «پیشاهنگی در ایمان» و... در همین کتاب به‌اندازه کافی سخن گفته شده است. به‌رحال سابقه مسئله احباط و تکفیر در میان مسلمین و دیدگاههای مربوط به

حیط عمل در میان اندیشه‌وران جهان اسلام، از سابق تا حال، به‌طور فشرده از این قرار می‌باشد.

دیدگاه‌ها در مسئله اجباط و تکفیر:

مسئله «اجباط و تکفیر» بنا بر برداشتهای مختلفی که هر یک از فرقه‌های مختلف اسلامی از مفهوم آن داشته‌اند، از دیرباز مورد کشمکش و محل اختلاف نظر علماء و متکلمین جهان اسلام بوده است.

مفهومی که از «اجباط و تکفیر» در میان متکلمین رایج بوده، ویژگی خاصی دارد. آنان منظورشان از این اصطلاح «تباطل و تحایط» است. یعنی مسئله را به این صورت مطرح می‌کنند که آیا اعمال حسنه انسان توسط معاصی و گناهان بعدی اجباط می‌شود و به‌هدر می‌رود؟ و نیز آیا معاصی قبلی انسان به‌واسطه اعمال حسنه بعدی او بخشوده و جبران می‌شود؟ و آیا به‌طور مستمر و به‌گونه وقفه‌ناپذیر، میان معاصی و حسنات افراد «ضد خوری» وجود دارد؟

علامه بزرگوار مرحوم طباطبائی، در بازگویی منظور متکلمین از این دو اصطلاح چنین می‌نویسد:

«... برخی از متکلمین به تباطل و تحایط اعمال (باطل و حیط شدن اعمال کسان به‌واسطه اعمال بعدی‌شان به‌طور مستمر) نظر داده‌اند، آنگاه میان خود آنها نیز اختلاف نظر دیگری پیدا شده است. برخی‌شان گفته‌اند هر نوع عمل بدی که از نظر زمانی متأخر باشد، اعمال حسنه سابق را از بین می‌برد و باطل می‌کند. چنانکه عکس قضیه نیز صادق است. (یعنی هر نوع عمل خوب و حسنه‌ای که از نظر زمانی متأخر باشد، اعمال بد و معاصی سابق را از بین می‌برد و جبران می‌کند.)

لازمه این سخن این است که هیچگاه در ذمه آدمی، عمل خوب و عمل بد توأم وجود نداشته باشد. یا انسان فقط متصف به نیکوکاری و اعمال حسنه باشد، و یا متصف به گناهکار بودن و اعمال سیئه.

برخی دیگر به موازنه اعمال معتقد شده و گفته‌اند، از گناهان و حسنات هر کس به میزان عمل مخالفی که صاحب آن انجام می‌دهد، کسر می‌شود، و بقیه (چه نیک و چه بد) او بدون منافی و معارض باقی می‌ماند. لازمه این نظریه نیز مانند نظریه قبلی، این است که در نزد انسان هیچگاه بیش از یک عمل وجود نداشته باشد، یا فقط معصیت و گناه و یا منحصرأ حسنه و طاعت.

هر دو دیدگاه یاد شده، مخالف این آیه شریفه از سوره توبه می‌باشند که می‌فرماید: و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً، عسی الله أن يتوب عليهم والله غفور رحيم. توبه / ۱۰۳. یعنی: و برخی دیگر از آنان به گناهان خود اعتراف کردند، آنان عمل صالح و گناه را با هم انجام

دادند، امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد. که البته خداوند آمرزنده و مهربان است.

این آیه دلالت روشن دارد بر اینکه انسان در يك زمان می‌تواند به‌طور توأم متصف به‌گناه و ثواب باشد، و انسان در همان حال باقی می‌ماند تا اینکه از طریق توبه بخشش خداوند شامل حال او گردد و بخشوده شود. و این مطلبی است که با عقیده به تحابط و تباطل منافات دارد.^۶

آنگاه علامه طباطبائی به‌طور مفصل به رد این نظریه (تحابط و تباطل اعمال) می‌پردازد، و در پایان معانی درست آیات مربوط به‌حبط اعمال را ارائه می‌دهد. علامه مجلسی (ره) نیز در بحارالانوار، ضمن بحث مفصلی تحت عنوان «وعد و وعید و احباط و تکفیر» به‌ارزیابی مجموعه این نظرات پرداخته و اعتقاد به احباط و تکفیر به‌معنای «تباطل و تحابط» را از بینش شیعه دور دانسته و آن را از ویژگی‌های بینش معتزلی‌ها برشمرده است، پس اختلاف نظر موجود در میان خود معتزلی‌ها را نیز مورد یادآوری و اشاره قرار داده است. بخشی از سخنان آن مرحوم چنین است:

«بدانکه نظریه مشهور در میان متکلمین شیعه امامیه باطل بودن عقیده به احباط و تکفیر است. بلکه آنان معتقد به اشتراط ثواب و عقاب اعمال و لزوم وفای به‌آن هستند. و...
لکن معتزلی‌ها به‌ثبوت احباط و تکفیر عقیده دارند، و در اثبات آن به آیات و روایات تمسک جسته‌اند. و...»^۷

سپس علامه مجلسی نیز مانند علامه طباطبائی به ارزیابی مفصل مسئله پرداخته و آنگاه خود نیز چنین نظر می‌دهد: «مجموعه انانی و طاعات فریبی»
«حق این است که ثواب ایمان سابق با پیدایش کفر متأخر و لاحق از بین می‌رود، چنانکه عذاب کفر سابق با حصول ایمان متأخر و لاحق از بین می‌رود. و نیز بسیاری از گناهان موجب سقوط بسیاری از طاعات می‌گردد، و بسیاری از طاعات همچون کفاره‌ای برای برخی از گناهان به‌شمار می‌آید. اخبار و روایات وارد شده در این موضوع در حد تواتر است. آیه‌های قرآن نیز دلالت بر این دارند که حسنات و اعمال صالح، سیئات و گناهان را از بین می‌برد: *ألحسنات یدھین السیئات*. دلیلی هم برخلاف این مطلب که ما گفتیم اقامه نشده است. اما اینکه این از بین رفتن اعمال خوب و بد (احباط و تکفیر) به‌صورت عام و کلی باشد و همه اعمال آدمی را دربر بگیرد، نامعلوم است...»^۸

علت اینکه ما امامیه «احباط و تکفیر» را به‌مفهوم «تحابط و تباطل اعمال»

قبول نداریم این است که نتیجه عملی آن در مورد افراد و در سطح جامعه تن در دادن به نوعی آنارشسیسم و بی‌بندوباری یا نوع ویژه و ناپیدائی از «اباحی‌گری» می‌باشد. برای این‌که اگر قرار باشد اعمال صادره از انسان، اعم از حسنه و سیئه به‌طور مستمر همدیگر را جبران کنند، انسان می‌تواند دست به هر گناه و جنایتی بزند و سپس کفاره آن‌را با انجام يك عمل حسنه ادا کند و عذاب اخروی آن‌را نیز زایل گرداند. روی این اصل هر گناهی را می‌توان به‌وسیله طاعت دیگری جبران نمود، بنابراین ارتکاب هر نوع گناه به‌امید جبران آن بایک حسنه بعدی آزاد و مباح خواهد بود.

داستان آن مردی که چند انار را از مغازه‌ای دزدیده و به‌چند نفر فقیر «احسان!» نمود و مورد اعتراض امام صادق (ع) قرار گرفت، چنین منشأ فکری و عقیدتی داشته است. آن شخص در جواب اعتراض امام (ع) گفت: من چند عدد انار را يك باره از مغازه آن شخص دزدیدم و مرتکب يك گناه شدم، لکن وقتی آن‌را به‌چند نفر نیازمند احسان کردم، چند عمل صالح انجام دادم، یعنی علاوه بر جبران گناه آن دزدی ثواب نیز زیادی آوردم!^۹

این بینش همان تفکر اباحی‌گری است و مخالف شرع مقدس اسلام می‌باشد، و به‌همین دلیل است که از جانب متفکرین اسلام‌شناسی همچون علامه مجلسی، علامه حلی و علامه طباطبائی و دیگر بزرگان تشیع مردود اعلام شده است.

نکته دیگری که ضرورت دارد در اینجا بدان اشاره شود نظر ویژه‌ای است که مرحوم طباطبائی در رابطه با مسئله «حبط» دارد. ایشان در رابطه با آیات و روایات «حبط» بینش و برداشت جامع‌تر و بازتری دارند و معتقدند که منظور از واژه «عمل» در آیات و روایات فقط «اعمال عبادی» که تقرب به‌خدا در آنها شرط است نمی‌باشد، بلکه شامل مطلق اعمالی است که از انسان سر می‌زند، و هر نوع تحرك و فعالیت را شامل می‌شود. لذا «حبط شدن اعمال» نیز فقط به معنای استحقاق عذاب اخروی نمی‌باشد، بلکه شامل بعد دنیوی آن نیز می‌گردد. یعنی وقتی که انسان به‌واسطه ارتکاب گناه اعمالش حبط می‌شود، در واقع ویژگی «عمل بودن» خود را از دست می‌دهد و فاقد توان سازندگی و تأثیرگذاری مثبت در زندگی انسان و جهت تأمین سعادت او می‌گردد. پس معنای اینکه اعمال انسان کافر و یا فاسق حبط می‌شود، این است که در تأمین سعادت او تأثیری نمی‌تواند بگذارد.^{۱۰}

علامه طباطبائی پس از بحث گسترده و بلندی که در این زمینه دارد، بحث احیاط و تکفیر را چنین جمع‌بندی می‌کند:

«... حق در مسئله این است که:

اولاً: انسان به‌محض سرزدن اعمال و افعال از او استحقاق ثواب و

عذاب پیدا می‌کند، لکن این ثواب و عذاب ثابت شده برای انسان، بعداً قابل تغییر و تحول می‌باشد. و چنانکه گفتیم بدون زوال یا مرگ بر او ثابت می‌شود.

ثانیاً: حبط شدن اعمال توسط کفر و امثال آن، نظیر استحقاق اجر و پاداش است، لذا به‌هنگام صدور گناه از آدمی تحقق پیدا می‌کند و به‌گاه مرگ او حتمیت می‌یابد.

ثالثاً: حبط همان‌گونه که شامل اعمال اخروی (و عبادتی) می‌شود، شامل اعمال دنیوی نیز می‌گردد.

رابعاً: اعتقاد به وجود تحابط میان اعمال انسان اندیشه باطلی است. اما عقیده به تکفیر یعنی از بین رفتن برخی سیئات به واسطه انجام برخی حسنات، سخن بجا و درستی می‌باشد.^{۱۱}

این بود خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظرات مربوط به مسئله حبط و نقطه مقابل آن تکفیر. اینک لازم است ما نیز مقصود خود را از آن بیان کنیم.

مفهوم حبط و کیفیت کاربرد آن در رجال‌شناسی:

مسئله در اینجا منظور ما از قاعده حبط «تحابط و تباطل اعمال» نیست. به این معنی که اعمال همیشه و به‌طور مداوم حالت «ضد خوری» داشته باشند، و در نتیجه آن انسان از نظر اعمالش فقط به یک صورت قابل تصور باشد، یا گناهکار مطلق و یا نیکوکار مطلق. بلکه منظور ما همان دیدگاهی است که علامه طباطبائی بدان توجه داشته‌اند. و در این میان نیز از لحاظ رجال‌شناسی، بیشتر جنبه‌های اجتماعی، حقوقی و سیاسی مسئله حبط مورد توجه می‌باشد. در رجال‌شناسی باید این مسئله روشن شود که سوابق فکری، اجتماعی و سیاسی رجال از نظر حقوق اجتماعی، حقوقی و سیاسی مسئله حبط مورد توجه می‌باشد. در رجال‌شناسی باید این دلیل گذشته‌های ناپسند، مشکوک و یا مجهولشان، بعدها نیز می‌توان مورد جرح قرار داده، و از دخیل شدن در امور اجتماعی و سیاسی مسلمین ممنوع‌شان کرد؟ هرچند که وضع کنونی آنان نامطلوب نبوده باشد؟ و یا اینکه گذشته‌های افراد به‌هیچ‌وجه در وضعیت کنونی آنان دخالت ندارد و فقط وضعیت فعلی‌شان تعیین‌کننده وضعیت و سرنوشت آنان می‌باشد؟

البته جنبه‌های مختلف این قضیه را در قسمت‌های دیگری از این مقال و در ضمن مباحثی همچون «استبصار»، «پیشاهنگی در ایمان» و غیره مورد بررسی و اظهار نظر قرار داده‌ایم. بنابراین، در اینجا فقط به‌مقدار ضرورت درباره معاصی متأخر و لاحق افراد و نقش آن در احباط اعمال حسنه، و نیز درباره میزان

تأثیرگذاری معاصی قبلی افراد در سرنوشت اجتماعی و سیاسی آینده آنان بحث و بررسی می‌کنیم:

شکی در این نیست که برخی از گناهان به‌طور معین و مشخص نسبت به اعمال حسنه سابق ابطال‌کننده و حابط هستند، و در قرآن مجید نیز به‌طور مشخص به برخی از موارد آن تصریح و یا اشاره شده است، مانند ارتداد و خروج از دین که موجب حبط و از دست رفتن بسیاری از حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی افراد می‌گردد. چنانکه خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«ومن یرتد منکم عن دینه فلیک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الاخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»^{۱۲}

یعنی: «کسی که از شما مسلمین از دین خود خارج شود و سپس بمیرد در حالیکه کافر است، اعمالشان در دنیا و آخرت حبط می‌شود. و آنان از اصحاب آتش جهنم می‌باشند و در آن جاودان خواهند بود.»

لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین.^{۱۳}
یعنی: «اگر برای خداوند شریک و انباز قرار بدهی، البته که عملت حبط گردیده و از زیان‌کاران خواهی بود.»

همچنین عدم رعایت ادب و احترام لازم نسبت به رسول‌خدا (ص) در مقام مکالمه یا آن حضرت از جمله موجبات حبط اعمال است:

«با او (رسول‌خدا ص)) بلند حرف نزنید همان‌گونه که با همدیگر این‌گونه حرف می‌زنید، در این صورت اعمالتان حبط شده و به‌هدر خواهد رفت، بدون آنکه خودتان بدانید.»^{۱۴}

همچنین فرار از جهاد و خروج از صف مؤمنین به‌هنگام جنگ موجب حبط اعمال می‌گردد:

خدا از حال آن مردمی که مردم را از جنگ می‌ترسانند و باز می‌دارند و به‌برادران و طایفه خود می‌گویند در این مسئله با ما متفق باشید، به‌خوبی آگاه است. آنان را چنان بینی که از شدت ترس برتو، با چشمی که از بیم دوران می‌زند نگاه می‌کنند، مانند کسی که از سختی مرگ، حال بیم‌بوشی به‌او دست دهد، و باز وقتی که جنگ و خطر برطرف شد (و فتح و غنیمتی به‌دست آمد). سخت با زبان تند و گفتار خشن با کمال حرص و بخل، مطالبه سهمی از غنیمت می‌کنند، اینان هیچ به‌خدا ایمان نیاورده‌اند. و خداوند اعمال آنان حبط و نابود می‌گرداند و این بر خدا آسان است.»^{۱۵}

غیر از این آیات، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که طبق آنها تعدادی از گناهان و معاصی موجب حبط اعمال می‌گردند.

علامه مجلسی در ج ۳۳۱/۵ بحار این قبیل آیات را يكجا گرد آورده است. علامه طباطبائی نیز در ج ۱۷۲/۲ به بعد المیزان به طور مفصل درباره آنها سخن گفته است.

هرچند که ما به تعابط و تباطل اعمال معتقد نیستیم، لکن از طرفی باید اذعان کرد که طبق موازین فقه اسلامی همه گناهان کبیره و اصرار در گناهان صغیره موجب زوال و سقوط عدالت افراد می‌گردد، و مرتکبین این گناهان در صحنه اجتماع مسلمین از اعتبار ساقط می‌شوند و بسیاری از حقوق مدنی خود مانند تصدی برخی از سمتها و ادای شهادت‌له و یا علیه در محاکم رسمی و در میان مردم را از دست می‌دهند. لذا از دیدگاه رجال‌شناسی همه گناهان کبیره در چارچوب «قاعده حبط» جای می‌گیرند و از نظر سیاسی و اجتماعی و مدنی حبط‌کننده اعمال حسنه افراد به‌شمار می‌آیند؛ چرا که موجب جرح و بی‌اعتباری حقوقی و سیاسی افراد می‌گردند.

این قبیل افراد از نظر رجال‌شناسی در بسیاری از مسائل فکری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی شخصیت سالم و معمولی به‌شمار نمی‌آیند، بلکه به‌عنوان فرد «فاسق» افرادی بیمارمنش و مجروح تلقی می‌شوند. طبعاً در مسائل سیاسی، اجتماعی و تاریخی نیز اظهارات و گزارشهای آنان فاقد ارزش علمی می‌باشد؛ چرا که دارای شرایط وثاقت و جلب اعتماد نمی‌باشند. روی همین اصل است که کتابهای نوشته شده این افراد، به‌ویژه روایات و خاطرات آنان و قضاوتشان درباره افراد، دارای هیچگونه سندیت و اعتبار تاریخی نیست. یا دست‌کم از منابع و اسناد مشکوک و درجه چندم به‌شمار می‌آیند.

لذا اظهارات و قضاوت افرادی مانند «یحیی دولت‌آبادی» درباره برخی از بزرگان با تقوای عالم فقه و سیاست مانند آیت‌الله شهید مدرس، علاوه بر اینکه معارض و منافی حقایق و واقعیات تاریخی است، با توجه به‌قاعده حبط نیز از سندیت ساقط و بی‌اعتبار می‌باشد.

برای دولت‌آبادی هرچند که نخست از مبارزین دستگاه ظلم و مخالفین تصویب سلطنت غیر قانونی رضاخان در مجلس بود، و از این نظر عدالتش خدشه‌دار نگردیده بود، لکن بعداً از موضع حق‌طلبانه خود عدول کرده، و جزء عناصر مرتبط با سیاست بریتانیا در ایران و از عوامل تثبیت سلطنت جائرانه رضاخان گردید، و از طرف او متقبل برخی نمایندگیها و سمتهای رسمی مانند سرپرستی محصلین اعزامی به‌خارج از کشور گردید، و اعمالش حبط و عدالت‌اش زایل گردید. لذا اظهارات او درباره شهید مدرس به‌عنوان رهبر مخالفین سلطنت غیر قانونی رضاخان پهلوی، از روی عناد، مخالفت و حسد می‌باشد، و فاقد هرگونه اعتبار علمی است.

چنانکه در مورد شاعر نامدار در همان زمان یعنی مرحوم «میرزاده عشقی» عکس این قضیه صدق می‌کند. عشقی ابتدا از طرفداران رضاخان عامل انگلیس و حامی طرح به قدرت رسیدن او بود. لذا در هجو مرحوم مدرس نیز اشعاری را سروده بود، لکن بعداً استبصار پیدا کرده و از اعمال خود توبه نمود و جزء مخالفین جدی رضاخان و ارباب او انگلیس و از طرفداران شهید مدرس گردید و هنر خود را نیز در این مسیر به خدمت گرفت. و برای همین خاطر بود که بعد از مدتی توسط عوامل رضاخان ترور شد و بدین وسیله گذشته‌های ناپسند خود را جبران نمود. ۱۶

«حر بن یزید ریاحی» نیز از جمله مصادیق این قاعده است که مانند میرزاده عشقی با استبصار و توبه مشمول قاعده «تکفیر» - خلاف و نقطه مقابل حبط - گردید و در خدمت امام حسین (ع) به شهادت رسید.

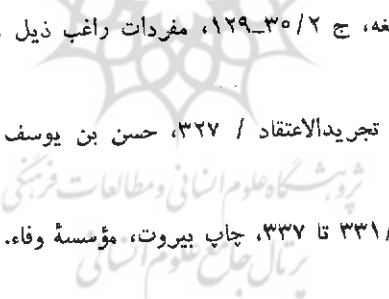
به‌رحال طبق قاعده حبط آخرین مواضع فکری و سیاسی رجال ملاء قضاوت و داوری نهائی درباره آنان می‌باشد. و هویت سیاسی‌شان را با ترسیم نمودار زندگی آنان می‌توان به‌گونه ملموسی به دست آورد؛ چنانکه افرادی مانند طلحه و زبیر که از اصحاب بزرگ رسول خدا (ص) بودند و در خدمت او در بسیاری از جنگهای صدر اسلام شرکت جسته و در پیشرفت اسلام تا حدودی سهم داشتند، لکن با راه انداختن جنگ جمل در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) بر ضد آن حضرت سوابق آنان حبط گردید و از درجه اعتبار ساقط شدند.

البته همان‌گونه که انحرافات و معاصی متأخر رجال ملاء قضاوت درباره آنان می‌باشد، گذشته‌های تاریک و گناه‌آلود شخصیتها نیز، در تعیین سرنوشت آینده آنان در جامعه بی‌تأثیر نیست. مثلاً افرادی که قبلاً جزء نظام جائر بوده و از طراحان، مشاوران و یاران نزدیک ظلمه و رایزن آنان بوده‌اند، در یک نظام عادلانه و اسلامی نمی‌توانند سمتهای حساس کشوری و لشکری را تصدی کنند؛ چرا که گذشته تاریک آنان به نحوی حابط آینده‌شان می‌باشد. البته شاید از لحاظ عذاب مسئله فرق کند و صورت دیگری داشته باشد، لکن در رجال‌شناسی فقط به ظاهر قضایا نگریسته می‌شود و از لحاظ سیاسی شخصیت آنان خدشه‌دار بوده و مشمول عمومیت قاعده حبط هستند. امام علی (ع) در این زمینه خطاب به‌والی خود در مملکت مصر، مالک اشتر نخعی، چنین می‌نویسد:

«به‌راستی که بدترین وزیران تو، کسانی هستند که پیش از تو در نظام ظلمه وزیر بوده‌اند، کسانی که شریک گناهکاریهای آنان بوده‌اند، نمی‌توانند از خواص و رازداران تو قرار بگیرند؛ چرا که آنان یاران گناه و معصیت و برادران ستمکاران بوده‌اند. تو باید بهتر از آنان را برای وزارت خود برگزینی، از کسانی که نه گناهی را معاونت نموده و نه ستمکاری را

چنانکه از این رهنمود حضرت امیر (ع) استفاده می‌شود، گذشته‌های تاریک افراد از نظر سیاسی و اجتماعی بی‌تأثیر در سرنوشت آینده آنان نمی‌باشد، و این به دلیل عمومیت و شمول ظاهر قاعده حبط است.

ادامه دارد □

- 
- ۱- ر.ك: معجم مقایس اللغة، ج ۲/۳۰-۱۲۹، مفردات راغب ذیل ماده حبط، فرهنگ لاروس (مترجم) ج ۱/۸۰۱.
 - ۲- المیزان، ج ۲/۱۶۸.
 - ۳- کشف‌المراد فی شرح تجرید‌الاعتقاد / ۳۲۷، حسن بن یوسف (علامه) حلی قم، مکتبه‌المصطفوی.
 - ۴- المیزان، ج ۲/۱۶۸.
 - ۵- ر.ك: بحار‌الانوار، ج ۵/۳۳۱ تا ۳۳۷، چاپ بیروت، مؤسسه وفاء.
 - ۶- المیزان، ج ۲/۱۷۰.
 - ۷- بحار، ج ۵/۳۳۲.
 - ۸- همان مدرک / ۳۳۴.
 - ۹- ر.ك. ستارگان درخشان، جلد مربوط به امام صادق (ع).
 - ۱۰- ر.ك: المیزان، ج ۲/۹-۱۶۸.
 - ۱۱- همان مدرک / ۱۷۲.
 - ۱۲- سوره بقره / ۲۱۷.
 - ۱۳- سوره زمر / ۶۵.
 - ۱۴- حجرات / ۲.
 - ۱۵- سوره احزاب / ۱۷ و ۱۸.
 - ۱۶- درباره زندگینامه میرزاده عشقی به منابع ذیل مراجعه‌شود: تاریخ بیست‌ساله، مکی - مدرس قهرمان آزادی، مکی - دیوان میرزاده عشقی و...
۱۷- نهج‌البلاغه، صبحی صالح / ۴۳۰، نامه ۵۲.